

نشانه‌های جمع در زبان تالشی

فرزاد بختیاری مرکیه

قبل از پرداختن به اصل مقاله، طرح چند نکته مهم و اساسی را لازم می‌دانم، هرچند ممکن است ملالت خوانندگان محترم را فراهم آورد. بنابر این، بر خود فرض می‌دانم در صدر سخن از مخاطبان و اهل تحقیق عذرخواهی کنم. معمولاً آن‌گاه که سخن از قلم به میان می‌آید، محور اساسی کلام را ستایش و تمجید شکل می‌دهد. گاه ستایش و تمجید چنان اوج می‌گیرد که به قداست می‌انجامد. تقریباً در همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری در طول تاریخ با نگاهی همراه با تکریم به قلم و نوشتن نگریسته‌اند؛ البته، چنین نگرشی به دلیل اهمیت و نقش فوق‌العاده‌ای که نوشتن در زندگی بشر ایفا کرده و می‌کند، کاملاً منطقی و بجاست؛ اما نکته اینجاست که نوشتن هم مانند سایر پدیده‌های انسانی با توجه به زمان و مکان نگارش، و قصد و غرض نویسنده می‌تواند هم‌سنگ جنبه‌ها و نقش‌های مثبت، پیامدهای منفی نیز داشته باشد.

به راستی آیا هیچ‌گاه درباره اهداف نوشته‌ها عمیقاً اندیشیده‌ایم؟ آیا همیشه قصد و غرض مثبت و خیرخواهانه سبب خلق آثار می‌شود؟ آیا «کلمه» با آنکه تقدس دارد، در طول تاریخ، به ویژه در روزگار ما سبب گمراهی، فریب و تباهی نبوده است؟ آیا تحقیقات، بخصوص تحقیقات علمی، همواره می‌کوشند تا از چهره حقایق نقاب برگیرند؟

حقیقت این است که آثار پژوهشی همیشه و همه‌جا راه را نشان نمی‌دهد، بلکه برعکس، گاه خود دام‌اند و مانع حرکت. چه بسا نوشته‌هایی که بنابر اغراض خاص فردی، گروهی و قومی همواره می‌کوشند با نشان دادن هزاران دلیل سفسطه‌آمیز، چهره حقایق را دگرگون سازند. آری! «کلمه» همیشه و همه‌جا «روشنگر» نبوده و نیست. حقیقتاً در میان انبوه واژگان و نوشته‌ها، دیدن سیمای حقیقت سخت دشوار است؛ بنابر این، برخواننده است که مدام هوشیار باشد تا دچار فریب، لغزش و گمراهی نشود.

بسیاری از آثار و نوشته‌های به ظاهر محققانه و علمی، در واقع جز «ناجیه‌نامه»‌هایی بی‌مایه و بی‌محتوی نیستند. در این دسته از آثار به اصطلاح پژوهشی، نویسنده به جای نگرش دقیق به موضوع، و توصیف و تحلیل علمی و بی‌طرفانه، معمولاً تصورات، توهمات و آرزوهای خود را ثبت می‌کند. او به جای شناخت و شناساندن آنچه که بوده و هست، در حقیقت آنچه را که به زعم یا آرزویش باید می‌بود و یا باشد، به تصویر می‌کشد و برای توجیه سخنان بی‌پایه خود و پنهان ساختن ضعف علمی و تحقیقی اثر، از شیوه بزرگ‌نمایی و اغراق کمک می‌گیرد. مثلاً، با آب و تاب سخن می‌گوید و به «گولاز/گولاس» ۲ متوسل می‌شود. در این دسته از آثار هیچ‌گاه هدف اساسی پژوهش که نشان دادن چهره راستین وقایع و حقایق است، به دور از دخالت ذهنیت‌ها و خواسته‌های شخصی تحقق نمی‌یابد. کار نویسندگان این دسته از آثار، جعل حقایق و ارائه تصاویری ناقص از واقعیات، تناقض‌گویی و مشوش‌نویسی است.

در جامعه ما آثاری از این دست فراوانند؛ برای نمونه می‌توان به آثار مرحوم جهان‌گیر سرتیپ‌پور اشاره کرد. وی با کمال تعجب زبان تالشی را از شاخه‌ها و وابسته‌های زبان گیلکی به شمار آورده، و آن را «گیلکی تالشی» (!) نامیده است ۳. یعنی چیزی معادل «گیلکی رشتی» یا «گیلکی رودسری». اثری که حاوی چنین مطالب غیر واقعی باشد، «ناجیه‌نامه» است نه اثر تحقیقی، زیرا ریشه در آرزوها، رؤیاهای و تصورات نویسنده دارد،

متأسفانه بیشتر آثار اقوام نوپا، و آنها که به نوعی در صدد ابزار وجودند، از این نوع‌اند. به نظر می‌رسد حجم «تاجه‌نامه‌ها» در کشورهای جهان سوم، نسبت به آثار پژوهشی و عالمانه، به مراتب بیشتر باشد؛ از این رو، نباید چشم‌پسته، ادعای هر نوشته‌ای را پذیرفت.

هرگاه هدف نویسنده از نوشتن کتاب و مقاله، صرفاً «عرض اندام و جلوه‌گری شخصی» باشد، طبیعی است که این‌گونه آثار جز طرح مطالب سبک، نادرست و مغرضانه، نتیجه‌دیگری ندارد. برخی از آثار منتشر شده تالش‌ها (اعم از مقاله و کتاب) دقیقاً چنین خصیصه‌ای دارند. بی‌شک خواننده محترم از وجود این آثار باخبر است و نیازی به دادن نشانی نیست.

مسئلاً ضرر و زیان «بد نوشتن» به مراتب از «ننوشتن» بیشتر است. گاه پیش می‌آید که شخصی به خاطر بی‌خبری یا به دلایلی دیگر، مطلبی نادرست به قلم می‌آورد که با گذشت زمان، چنان جا می‌افتد و ریشه می‌دواند که بعدها باید کلی وقت و انرژی صرف کرد تا مگر اصلاح پذیرد. تازه هیچ تضمینی هم برای ریشه‌کن کردن آن فکر وجود ندارد. مثلاً کاربرد نادرست «تالشی» به جای «تالش» (قوم تالش) از این نمونه‌هاست که متأسفانه هنوز هم در میان آثار و گفتار اهل تالش به وفور یافت می‌شود. البته، طرح این موضوع، در ابتدا متأثر از برخی نوشته‌های غیردقیق تالش‌ها بود، اما بعدها با القائات هدمند دیگران رواج پیدا کرد.

بر اساس مطالب فوق، و با در نظر گرفتن اهمیت نوشتن و تأثیر آن در آگاهی‌بخشی، بر فرزندان تالش واجب است که بهوش باشند. زیرا بد نوشتن، جلوه‌گری و سوء استفاده از تالش و فرهنگ او برای مطرح کردن خود، عدم توجه صادقانه به تالش و احیای فرهنگ او به عنوان یک هدف ارزشمند، ناهماهنگی و در نهایت گرفتار دام نوشته‌های ناراست و فریب‌آلود مغرضان شدن، آفت‌ها و موانعی هستند که می‌توانند از بالندگی، شکوفایی و ثمردهی تالش‌ها جلوگیری کنند. آنچه اکنون جامعه تالش سخت به آن نیازمند است، «تحقیق و پژوهش عالمانه»، به دور از حب و بغض‌ها، کوتاه‌نگری‌ها، بزرگ‌نمایی‌ها، اغراق‌های بی‌جا، خواست‌های شخصی و فردی، یقه‌گیری‌ها و انگ‌تراشی‌های مغرضانه و بی‌پایه است. باور کنید در معرفی فرهنگ، تاریخ، زبان و ... ما به دیگران، هیچ نیازی به بزرگ‌نمایی، اغراق، ناراست‌گویی و کمک گرفتن از نوشته‌های غیر محققانه و نادرست نیست. ما اگر بتوانیم واقعیات گذشته و حال خود را به درستی کشف و ترسیم کنیم، به هدف خود نائل آمده‌ایم. از یاد نبریم که گنجینه‌های فرهنگی ناشناخته ما به مراتب عظیم‌تر و مهم‌تر از کشفیات «آق اولر» است. کوتاه سخن اینکه باید نوشت، اما نوشتنی واقع‌بینانه، منصفانه، دقیق و عالمانه. البته، در این میان همواره زمان را به عنوان دقیق‌ترین و بی‌رحم‌ترین نقاد مدنظر داشته باشیم. ما امروز در میدان فرهنگ، هنر و علم، سخت نیازمند «کلاه چرمینه»‌هایی هستیم که به جای گرز و شمشیر و «لس و تور» ۵ با قلم و احساس و اندیشه خود حماسه و شگفتی بیافرینند.

درست است که در آثار منتشر شده محققان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی، قلمرو جغرافیای زبان تالشی، به زیستگاه مردمانی محدود شده است که خود را «تالش» می‌نامند، اما واقعیت این است که بیرون از اسم و رسم‌ها و نام‌گذاری‌های معمول، بر بنیاد اصول و قواعد زبان‌شناسی، محدوده زبان تالشی بسیار فراتر است. زیرا تاتی آذربایجان ایران، اردبیل، زنجان، قزوین و اطراف کرج و حتی گویش‌های ایرانی غیر فارس سمنان و نواحی مرکزی ایران با تالشی پیوندی سخت و تنگاتنگ دارند و حق این است که همه اینها را گویش‌های پراکنده «یک زبان مٹله‌شده کهن‌تر» بدانیم که بنابر دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و ... میانشان جدائی افتاده است و به شکل جزیره‌های کوچک زبانی در آمده‌اند. تفاوتی که بین تالشی جنوبی، و تاتی خلخال و طارم زنجان به چشم می‌خورد، بسیار کمتر از تفاوت آن، با تالشی شمالی، یعنی تالشی رایج در مناطق شمالی تالش ایران و جمهوری آذربایجان است. بنابر این، بر محقق و پژوهشگر است که در بررسی گویش‌های مذکور به دلیل فراوانی اسم‌ها و رسم‌ها به بیراهه کشیده نشود.

زبان ایرانی کهن و مثله شده‌ای را که تالشی، تاتی و گویش‌های مرکزی ایران یادگارهای آن هستند، در منابع گذشته و حال به نام‌های مختلفی چون مادی شرقی، پهلوی، پهلوی اشکانی، آذری، راژی و ... یاد کرده‌اند، چیزی که ممکن است سبب گمراهی و کج‌پنداری برخی شود.

به نظر می‌رسد برای رسیدن به شناختی دقیق و علمی از این زبان کهن، و بیرون کشیدن اصول و قواعد بنیادی آن، به این اصل مهم باید توجه داشت که همه این گویش‌ها، اعضا و جوارح اندامی واحد هستند. بنابر این، لازم است ضمن شناخت دقیق هریک از گویش‌های موجود، حلقه‌های ارتباطی مفقوده آنها را بازسازی کنیم تا بتوان سیمای کلی این زبان کهن را که مادر همه آنهاست، ترسیم کرد.

در کنار کارهای پژوهشی، نوشتن و سرودن به گویش‌ها، و استفاده از آنها در برنامه‌های صدا و سیما و مطبوعات می‌تواند در حفظ، احیاء و نزدیک کردن آنها به یکدیگر سخت مؤثر باشد. به دلیل پراکندگی، گستردگی و تنوع گویش‌های موسوم به «تالشی، تاتی، مرکزی» اولین شرط رسیدن به نتیجه مطلوب و عالمانه، تعیین و مشخص کردن محدوده کار است. شکی نیست که به دنبال شناخت دقیق و علمی هریک از این گویش‌ها، راه شناخت گویش‌های دیگر تا حدود زیادی هموار خواهد شد، زیرا اغلب اختلافات آنها جزئی است.

در این نوشتار «نشانه‌های جمع» در زبان تالشی رایج در مناطق کوهستانی ماسال، یعنی تاسکوه و حومه آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌ایم. این منطقه در محدوده گویشی واقع شده است که می‌توان آن را با اندکی مسامحه، گویش «ماسالی-رودباری» نامید. البته، محدود کردن این بررسی به منطقه و گویش مذکور، به هیچ وجه به معنی مختص بودن قواعد و نتایج ارائه شده به این منطقه و گویش خاص نیست، بلکه می‌توان با اندکی تغییر و دگرگونی همه یا بخشی از این قواعد را در دیگر گویش‌های زبان تالشی، و حتی تاتی خلخال و ... نیز مشاهده کرد.

نشانه‌های جمع

نشانه‌های جمع به واحدهایی از زبان اطلاق می‌شود که از یک، دو یا چند واج تشکیل شده‌اند و معنای مشخصی ندارند، ولی با پیوستن یکی از آنها به کلمه مفرد، مفهوم جمع به آن کلمه افزوده می‌شود. نشانه‌های جمع جزو تکواژهای وابسته صرفی‌اند. در زبان‌های ایرانی جایگاه این دسته از تکواژها معمولاً پایان کلمه است.

با آنکه اسم‌ها، ضمایر، صفات، اسم‌های مشترک با صفت و اسم‌های مشترک با قید، به عبارت دیگر، اسم‌ها و جانشینان آن، نشانه جمع می‌پذیرند (نک: خانلری، ۱۳۵۵: ص ۵۱-۵۸؛ احمدی گیوی و، ۱۳۷۰: ص ۸۷-۹۴)، اما باید توجه داشت که در بحث از نشانه‌های جمع، نوع کلمه اهمیت چندانی ندارد، زیرا اولاً به هر اسم و ضمیر و صفت نمی‌توان نشانه جمع افزود؛ ثانیاً بحث انواع کلمه، موضوع کاملاً حل شده‌ای نیست و حدود و ثغور آن چندان مشخص و مستحکم نیست؛ ثالثاً هر کلمه‌ای که بتواند در طول جمله، چه به تنهایی و چه در میان یک ترکیب یا گروه، مستقیماً یکی از نقش‌های شناخته شده نهاد (فاعل و مسندالیه)، مفعول، متمم، مضاف‌الیه و ... را بپذیرد، در صورت نیاز- بنا بر ضرورت معنایی و خبری جمله‌ای که در آن آمده است- می‌تواند نشانه جمع بگیرد. مسأله اخیر قاعده‌ای است که می‌تواند تا حدود زیادی ما را از درگیر شدن با بحث انواع کلمه و مشکلات ناشی از آن در شناخت و بررسی نشانه جمع بی‌نیاز کند و در مقایسه با قاعده‌ای که در کتاب‌های دستور زبان فارسی بر آن تأکید می‌ورزند، مستندتر است. البته، این قاعده نیز مانند بیشتر قواعد کلی حاکم بر زبان، استثنائات و نکات خاصی دارد که بد نیست برای روشن شدن مطالب به آنها نیز اشاره‌ای بشود:

۱- در میان نقش‌ها، فعل از دایره این قاعده بیرون است، زیرا فعل به تنهایی و جدا از دیگر بخش‌های جمله، خود یک جمله کوتاه و فشرده است و منطقاً نباید زیرمجموعه کلمات و نقش‌ها به حساب آید. یعنی آوردن فعل در ذیل کلمه و گروه خطاست. بنابر این، طرح بحث نقش و نقش‌پذیری برای فعل نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد.

۲- هر کلمه‌ای که در جمله نقش صفت داشته باشد، نمی‌تواند نشانه جمع بپذیرد. این قاعده دست‌کم درباره زبان فارسی و تالشی صدق می‌کند.

۳- همه کلماتی که نقش قیدی می‌گیرند، جمع بسته نمی‌شوند، بلکه فقط برخی از قیده‌های مشترک نشانه جمع می‌پذیرند.

۴- کلماتی که در جایگاه‌های مسند و تمیز قرار می‌گیرند، کمتر نشانه جمع می‌پذیرند.

۵- برخی از کلمات، مانند حروف ربط، اضافه و بعضی از قیدها و ... در صورت تغییر نقش و جایگاه اصلی، نشانه جمع می‌گیرند:

a gafažani mâqe balkamun xâsi vâ

او هنگام حرف زدن شاید‌ها را زیبا می‌گوید

(«balkam» شاید) قیدی است که در نقش مفعولی توانسته است علامت جمع بگیرد.

۶- این قاعده زمانی صدق می‌کند که کلمه یا ... در جمله آمده باشد. آیا بیرون از جمله هر کلمه‌ای را می‌توان مستقلاً با نشانه‌های جمع همراه ساخت؟ آیا در این صورت، امکان بیشتری برای جمع بستن این کلمات وجود دارد؟ ظاهراً چنین به نظر می‌رسد.

۷- کلماتی که شکل جمع دیگرگونه‌ای دارند، مشمول این قاعده نیستند. مانند برخی از ضمائر شخصی و ...

۸- تا زمینه و ضرورت معنایی و خبری فراهم نباشد، افزودن نشانه جمع به کلمه مناسب و پذیرای این سازه منطقی نیست.

نکته دیگر درباره نشانه‌های جمع، محدوده مفهوم جمع است. اگر در جایگاه نقش‌پذیر، مثلاً در جایگاه نهاد، یک ترکیب و یا گروهی از کلمات بنشینند که در آن حداقل یک کلمه نشانه جمع بپذیرد، آن وقت محدوده مفهوم جمع از مرز یک کلمه عبور کرده تا مرزهای یک گروه چند کلمه‌ای کشیده خواهد شد. خلاصه این‌که در ترکیب‌ها و گروه‌ها، مفهوم جمع فقط به کلمه‌ای که نشانه جمع دارد، محدود نمی‌شود، بلکه به کل ترکیب و گروه سرایت می‌کند. بنابر این، محدوده‌های مفهوم جمع در طول جمله‌ها به ترتیب زیر است:

الف- یک کلمه، مانند: «ولن زو چیلکین» (گل‌ها زود پژمرده می‌شوند).

ب- یک ترکیب، مانند: «باغی ولن زو چیلکین» (گل‌های باغ زود پژمرده می‌شوند).

ج- یک گروه، مانند: «چمه که پیشی باغی سره ولن زو چیلکین» (گل‌های سرخ باغ جلوی خانه ما زود پژمرده می‌شوند).

نشانه‌های جمع تالشی

پیش از نگارنده، آقای علی عبدلی به صورت مختصر و گذرا به برخی از نشانه‌های جمع در تالشی و تاتی اشاره کرده است (نک: عبدلی، ۱۳۸۰: ص ۹۷-۱۰۰). آقای شهرام آزموده در یکی از مقالات خود، با عنوان «نشانه‌های جمع در تالشی اسالمی» (نک: آزموده، ۱۳۸۰: ص ۸-۹) و آقای کرم رحمانی در نقد این مقاله (نک: رحمانی، ۱۳۸۱: ص ۱۱) به بررسی نشانه‌های جمع در زبان تالشی پرداخته‌اند، اما به دلیل فرعی بودن موضوع، چنانکه باید و شاید حق مطلب ادا نشده است. آقای آزموده متوجه پاره‌ای از نشانه‌های مهم و قابل اعتنای جمع در تالشی نبوده‌اند. ضمناً در طبقه‌بندی نشانه‌های جمع تالشی و معرفی آنها شیوه‌ای بسیار نارسا و خسته کننده برگزیده‌اند. مقاله آقای رحمانی نیز مملو از غلط‌ها و خطاهای فاحش است و نشان می‌دهد که نام‌برده، حداقل با گویش تالشی منطقه تالش‌دولاب و اسالم آشنایی چندانی ندارد.^۸

پُرکاربردترین و گسترده‌ترین نشانه‌های جمع تالشی در منطقه مورد مطالعه ما، و اصولاً در سراسر محدوده گویش «ماسالی- رودباری» عبارت‌اند از: «ن-ن» (-en) و «-ون» (-un) که باید آنها را اساسی‌ترین و اصلی‌ترین نشانه‌های جمع تالشی در منطقه و گویش مذکور به حساب آورد.^۹ وقتی کلمه جمع‌پذیر به یک صامت ختم شود، این نشانه‌ها بدون تغییر به کار می‌روند. مثل: «دار+ن» در جمله «دارن پترسینه» (درختان هراسیده‌اند) و «ولون مکشه» (گل‌ها را نکشید). اما اگر کلمه‌ای به مصوت ختم شده باشد، هنگام جمع‌پذیری آنها، این نشانه‌ها با تغییراتی مواجه می‌شوند که سبب پیدایش نشانه‌های جمع فرعی و تابع می‌گردد. در چنین وضعیتی بین کلمه مختوم به مصوت- اعم از مصوت کوتاه یا بلند- و نشانه جمع، واج یا واج‌هایی میانجی قرار می‌گیرند. واج‌های میانجی همراه با نشانه‌های اصلی، شکل‌های تازه‌ای به وجود می‌آورند که می‌توان آنها را نشانه‌های فرعی به حساب آورد.

عمده‌ترین و پُرکاربردترین مصوت‌هایی که کلمات جمع‌پذیر تالشی به آنها ختم می‌شوند، عبارت‌اند از: *â*، *u* و *i*. مصوت‌های دیگر، یعنی *e*، *a* و *ə* در پایان کلمات، کمتر دیده می‌شوند. بیشتر کلماتی که در تالشی به مصوت کوتاه *e*/ ختم می‌شوند، دسته‌ای از مصدرها هستند که باید آنها را عمده‌ترین مصدرهای این زبان به شمار آورد. مثل: *žande* (زدن)، *harde* (خوردن)، *pərde* (راه رفتن) و ... که البته این مصدرها در تالشی جای بررسی بسیار دارد. در اینجا به اختصار اشاره می‌شود که احتمالاً این صورت‌ها، شکل تحول‌یافته کهن‌تری است که به *-en*، یعنی: *žanden*، *pərden*، *harden* و ... ختم می‌شده است. عمده‌ترین کلماتی هم که با مصوت کوتاه *ə*/ پایان می‌پذیرند، فعل‌های مضارع اخباری‌اند. مانند: *harə* (می‌خورد)، *vinə* (می‌بیند)، *žanə* (می‌زند)، *dakarə* (می‌پوشد)، *vigerə* (می‌گیرد) و ...

وضعیت مصوت کوتاه *o*/ فرق می‌کند. در زبان تالشی (گویش ماسالی- رودباری) اساساً چنین واجی وجود ندارد. در این گویش در برابر دو مصوت *o*/ و *u*/ رایج در فارسی معیار، فقط *u*/ به کار می‌رود. مثلاً یک ماسالی در حالت عادی، *šod* (شُد) فارسی معیار را *šud* تلفظ می‌کند. کلمات جمع‌پذیر تالشی به دلیل ویژگی‌های خاص واج‌های این زبان به مصوت‌های دیگری نیز ختم می‌شوند که در مقایسه با مصوت‌های پُرکاربرد، استعمال کمتری دارند. در توضیح این مطلب باید گفت که واج‌های تالشی به طور کلی از لحاظ شیوه تلفظ به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول واج‌هایی هستند که به طرز عادی ادا می‌شوند، درست مثل واج‌های متناظرشان در زبان فارسی معیار. مثلاً *v*/ و *l*/ در کلمه *vəl* (گُل) تالشی به همان کیفیت تلفظ می‌شوند که در کلمات «وقت» و «لال» فارسی به کار رفته‌اند. دسته دوم واج‌هایی هستند که با شیوه خاصی تلفظ می‌شوند، چنان‌که هنگام ادای آنها، لب‌ها و گوشه‌های دهان بیشتر جمع می‌شوند و فک‌ها و زبان بیش از حد عادی به یکدیگر نزدیک می‌گردند، مانند: *d*/ و *u*/ در واژه *du* (دود) یا *t/*، *â/* و *l*/ در کلمه *tâl* (نوعی پیچک) ^{۱۰}. به بیانی دیگر، هر واج در زبان تالشی به دو شیوه تلفظ می‌شود^{۱۱}:

۱- عادی و مطابق با فارسی رسمی

با توجه به شمار مصوت‌های تالشی، اعم از مصوت‌های پُرکاربرد و کم کاربرد، که مجموع آنها به ۱۲ مورد می‌رسد، ظاهراً مصوتِ خاص /a/ در پایان کلمات مفرد، در مقایسه با دیگر مصوت‌های خاص بیشتر کاربرد دارد. مثل: šala (شعله)، fuza (سوت)، zuza (زوزه)، puta (پوسیده، پوک) و

مطلب مهم دیگری که با توجه به نکته فوق می‌توان به آن رسید، این است که هرگاه آخرین واج کلمه جمع‌پذیر، از نوع دوم یا نوع غیرعادی باشد، تلفظ واج مذکور بر تلفظ نشانه جمع تأثیر می‌گذارد. واج‌های نشانه جمع در این حالت همگی با تلفظ خاص واج پایانی کلمه مفرد هماهنگ می‌شوند و خاص و غیرعادی ادا می‌گردند. مثل: «تال+ن = تالِن، تال+ون = تالون». با دقت در تلفظ نشانه‌های جمع در این دو نمونه، متوجه تفاوت آنها خواهیم شد. بنابر این، هر کدام از نشانه‌های اصلی -en و -un- و توابع آنها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف- نشانه‌های جمع با تلفظ عادی

ب- نشانه‌های جمع با تلفظ خاص و غیرعادی

اکنون جا دارد به بررسی دقیق‌تر نشانه‌های جمع فرعی و تابع بپردازیم: اما قبل از این بحث لازم است بدانیم که اصولاً دلیل عمده به وجود آمدن نشانه‌های فرعی جمع در زبان تالشی، پیروی از یک اصل مهم زبانی، یعنی آسان‌سازی تلفظ و پرهیز از دشواری و سنگینی آن است. از آنجاکه افزودن مستقیم نشانه‌های جمع به کلمات مختوم به مصوت، سبب دشواری و سنگینی تلفظ می‌گردد، واجی به عنوان صامت میانجی زمینه آسان‌سازی تلفظ را فراهم می‌کند و یا اینکه دو مصوت در هم تنیده می‌شوند و یک مصوت مرکب می‌سازند. البته، در کنار این دو اتفاق ممکن است حذف و تبدیلی نیز صورت بگیرد. اما موارد و نمونه‌ها:

الف- در بیشتر موارد بین کلمه مختوم به مصوت و نشانه جمع واجی قرار می‌گیرد که به صورت‌های -h، -y، -? یا آمیزه‌های از هر سه صدا شنیده می‌شود. این صامت آمیخته و فرار عمده‌ترین واجی است که با آن نشانه‌های فرعی جمع شکل می‌گیرند. قبل از نشانه‌های جمع اصلی، واج میانجی به هر سه صورت (h، y، ?) به گوش می‌رسد، با این توضیح که پیش از -en معمولاً -h-، و پیش از -un- صدای -y- احساس می‌شود. ناگفته نماند که در لهجه‌ها و مناطق مختلفی که گویش جنوبی (ماسالی- رودباری) رایج است، گاه یکی از شکل‌های این واج قوت و کارائی بیش‌تری دارد. حال چند مثال:

۱- بعد از â : gâhen/gâyen/gâ?en = (گاوها) gâhun/gâyun/gâ?un = (گاوها)

۲- بعد از u : çuhen/çuyen/çü?en = (چوبها) çuhun/çuyun/çü?un = (چوبها)

۳- بعد از i : çihen/çiyen/çi?en = (چیزها) çihun/čiyun/či?un = (چیزها)

۴- بعد از e : kehen/keyen/ke?en = (نم دارها) kehun/keyun/ke?un = (نم دارها)

چنان‌که از مثال شماره ۴ بر می‌آید، کاربرد کلمات مختوم به مصوت کوتاه e- با نشانه جمع -en- تا حدودی ثقیل است. برای رفع این مشکل معمولاً کلمه دیگری مستقیماً بعد از کلمه مورد نظر می‌آورند و نشانه جمع را به کلمه دوم می‌افزایند. مثل:

ke dâren ← ke?en (درختان نمودار)

۵- بعد از ə: erâhen/erâyen/erâ?en (توت‌فرنگی‌ها)

ب- بعد از کلمه‌ای که به مصوت کوتاه a- ختم می‌شود، نشانه‌های فرعی جمع تنوع بیش‌تری دارد. البته، این تنوع شامل کلمات یک هجائی مختوم به a- نمی‌شود. این دسته از کلمات فقط حالت‌های اول را به خود می‌گیرند و قواعد دیگر دربارهٔ آنها صدق نمی‌کند. مانند:

ka?en/kayen/kahen و ka?un/kayun/kahun (خانه‌ها).

قبل از ذکر مثال برای نشان دادن تنوع نشانه‌های فرعی در کلمات دو و چند هجایی مختوم به مصوت a-، این نکته گفتنی است که همهٔ این شکل‌ها برای تمام کلمات یکسان به کار نمی‌روند. با توجه به کلمهٔ مفرد، ممکن است یکی از شکل‌ها کاربرد بیش‌تری داشته باشد. اینک چند مثال:

۱- munda+en (گوساله‌ها)

الف- munda?en/mundayen/mundahen

ب- munde?en/mundeyen/mundehen

ج- munden

چنانکه ملاحظه می‌شود، در نمونهٔ «ب» مصوت کوتاه a- در پایان کلمهٔ مفرد، به e- تبدیل شده، و در نمونهٔ «ج» کلاً از بین رفته است. البته، با حذف مصوت، حضور واج میانجی نیز منتفی شده و از بین رفته است. نمونهٔ سوم در قیاس با نمونه‌های دیگر کاربرد و رواج بیش‌تری دارد.

۲- munda+un (گوساله‌ها)

الف- munda?un/mundahun

ب- mundâ?un/mundâhun

ج- mundâun

د- mundân

در اینجا نیز شاهد تغییراتی هستیم. در نمونهٔ «ب»، مصوت کوتاه پایان کلمهٔ munda به â- تبدیل شده و در نمونهٔ «ج»، ضمن تبدیل مصوت کوتاه پایانی به مصوت بلند، واج میانجی حذف گردیده است. در این نمونه، دو مصوت بلند â- و u- با یکدیگر تلفیق شده و مصوت مرکبی پدید آورده‌اند. در نمونهٔ «د»، علاوه بر تبدیل مصوت‌ها و حذف واج میانجی، شاهد افتادن بخش نخست نشانهٔ جمع (u-) نیز هستیم. در میان این نمونه‌ها، آخرین شکل (د) کاربرد بیش‌تری دارد. علاوه بر این،

در نمونه «الف»، شکل mundayun نیامده است، زیرا در منطقه مورد مطالعه اصلاً شنیده نمی‌شود و بعید به نظر می‌رسد که در دیگر نواحی گویش جنوبی شنیده شود.

ج- در برخی از گویش‌های تالشی، مانند گویش «تالش‌دولابی-اسالمی» و در پاره‌ای از دستون‌های کهن، صامت‌های -m- و -l- هم به عنوان میانجی دیده می‌شوند (نک: آزموده، همان؛ عبدلی، ۱۳۶۸: ص ۴۹):

۱- ku+un (کوه‌ها) = kumun ؛ ۲- mu+un (موها) = mulun

این شکل جمع را نیز که از پیوستن صامت‌های میانجی و نشانه‌های اصلی ساخته می‌شوند، باید از نشانه‌های فرعی جمع تالشی محسوب کرد. لازم به ذکر است که این دو نشانه فرعی، امروز در منطقه و گویش مورد مطالعه ما اصلاً کاربرد ندارند. به دلیل ویژگی خاص واج‌های تالشی (دو تلفظی بودن واج‌ها یا وجود دو دسته واج) هریک از نشانه‌های جمع اصلی و فرعی می‌توانند دو شکل داشته باشند:

الف- با تلفظ عادی؛ ب- با تلفظ خاص و غیرعادی

تفاوت این دو دسته از نشانه‌های جمع تالشی فقط در تلفظ آنهاست و گرنه در قواعد با یکدیگر یکسان‌اند. درباره نشانه‌های جمع با تلفظ خاص، تأکید این نکته ضروری است که در شکل‌های فرعی آنها، تلفظ واج میانجی نیز تغییر می‌کند و اصطلاحاً «خاص و غیر عادی» ادا می‌شود. مثل:

du+en ← du?en/duyen/duhen (دودها)

علاوه بر نشانه‌های فوق که از پُرکاربردترین و گسترده‌ترین نشانه‌های جمع تالشی به حساب می‌آیند، دو نشانه دیگر نیز در این زبان وجود دارند که با آنها فقط اسم‌های خاص انسان‌ها و القاب و عناوین آنها را می‌توان به نوعی جمع بست. این دو نشانه عبارت‌اند از: -ven و -vun. مفهوم جمعی که این دو نشانه ایجاد می‌کند با مفهومی که نشانه‌های -un, en-- و شکل‌های فرعی آنها به وجود می‌آورند، یکسان نیست؛ زیرا این نشانه‌ها، وقتی به دنبال اسم خاص، لقب و عنوان می‌آیند، کثرت مدلول آن کلمات را نمی‌رسانند، بلکه مدلول آنها را همراه با اطرافیان و کسانی که با او در ارتباط هستند، در بر می‌گیرند. مثلاً وقتی می‌گوئیم، «حَسَن و ن اومینه» منظور ما از «حسن و ن»، «حسن‌ها» نیست، بلکه «حسن و اطرافیان او» است.

در فارسی نوشتاری معیار، در برابر این دو نشانه تالشی معادلی وجود ندارد، اما در فارسی گفتاری و محاوره، در چنین مواقعی معمولاً از ترکیباتی چون «... اینا (اینها)»، «... و برو بچه‌ها» و ... استفاده می‌شود که آنها را نمی‌توان نشانه جمع به حساب آورد. چنان‌که اشاره شد، این دو نشانه را باید ویژه اسمی خاص انسان‌ها و القاب و عناوین آنها دانست، زیرا همیشه به دنبال این دسته از کلمات می‌آیند و با کلمات دیگر به کار نمی‌روند. مثلاً گفتن *aspven (اسپ اینا) یا *pərzaven (آهو اینا) درست نیست.

با آنکه این دو نشانه ظاهراً از به هم پیوستن -v- و نشانه‌های اصلی جمع، یعنی -en و -un ساخته شده‌اند، هیچ‌کدام از قواعد حاکم بر جمع درباره این دو صدق نمی‌کند؛ نه بحث واقع شدن نشانه‌های اصلی پس از کلمات، و نه بحث واج‌های با تلفظ خاص. اگر کلمه مفرد به واجی با تلفظ خاص ختم شود، تلفظ آن برخلاف نشانه‌های اصلی و فرعی بر این دو نشانه تأثیر نمی‌گذارد. بنابر این، آنها را می‌توان نشانه‌هایی مستقل به حساب آورد.

صامت -v- در آغاز این دو نشانه، یک واج میانجی نیست. این واج جزئی از ساختمان اصلی این دو نشانه جمع است که تحت شرایطی خاص پدید آمده است.

علامت جمع -ven- در برخی مناطق به صورت -vnen- رایج است. مثل: dada-vnen (پدر اینا). گاه نیز شکل کوتاه شده آن به کار می‌رود. مثل: -ve- در hasan-ve (حسن اینا). -vun- نیز گاه به شکل کوتاه، یعنی -vu- استعمال دارد. مثل: hasan-vu (حسن و اینا) ۱۳.

آیا در زبان‌های دیگر نیز برای جمع بستن اسم‌های خاص انسان‌ها و القاب و عناوین آنها، نشانه‌هایی وجود دارد یا اینکه این ویژگی، خاص زبان تالشی است؟ این پرسش خود می‌تواند موضوع یک مقاله تحقیقی باشد، چیزی که تاکنون توجهی به آن نشده است.

گینه (gine) یا ای‌گینه (igine) نیز تکواژ وابسته یا نشانه‌ای است که با برخی از قیده‌های زمان گذشته به کار می‌رود و نوعی مفهوم جمع به آنها می‌دهد. مثال:

پرگینه pargine: پری‌روزها؛ پیشتری‌گینه pištarigine: مدت‌ها قبل؛ پارسالی‌گینه pârșâligine: سال‌های گذشته، پارسال، پیرارسال، و ...

با برخی از قیده‌های مکان، نشانه‌ای همراه می‌شود که باید آن را نیز جزو نشانه‌های جمع به حساب آورد. این تکواژ وابسته را می‌توان به شکل yaniya و yna تشخیص داد که به دنبال قیده‌های مکان می‌آید و بیانگر مفهوم جمع است. مثال: aniya/anya/ayna، به معنی «آن طرف‌ها، آن اطراف یا آنجاها» kaniya یا kanya، به معنی «کجاها» و ... هرچند میزان کاربرد این نشانه‌ها نسبت به دیگر نشانه‌های جمع که ذکرشان پیشتر آمد، بسیار ناچیز است، اما به دلیل بی‌نظیر یا کم‌نظیر بودنشان اهمیت بسیار دارند. در زبان فارسی رسمی معادلی در برابر این دو نشانه جمع تالشی نمی‌توان یافت.

به جز نشانه‌هایی که تا بدین‌جا از آنها سخن گفتیم، در گویش ماسالی - رودباری و منطقه مورد مطالعه، ظاهراً نشانه جمع دیگری وجود ندارد. البته، در تالشی انواع دیگری از جمع نیز به کار می‌روند. این جمع‌ها هرچند مستقیماً در مبحث نشانه‌های جمع نمی‌گنجد، ولی بسیار اهمیت دارند. در این بخش، اشاره کوتاهی به آنها می‌کنیم.

۱- گاه برخی از تکواژهای آزاد و وابسته، مثل «jâr,ram, dal, kila, kâfla و ...» نقش نشانه‌های جمع را در گستره محدودی ایفا می‌کنند. یعنی مفهوم جمع آنها ظاهراً نسبت به اسم‌هایی که نشانه‌های معمولی جمع دارند آنچنان گسترده نیست. این دسته از تکواژها را می‌توان «شبه نشانه جمع» نامید ۱۴.

با افزودن این تکواژها به کلمه مفرد می‌توان ترکیب یا واژه غیر ساده‌ای ساخت که مفهوم آن از نظر شمار بر بیش از یکی دلالت کند. مثل: kâfla gâ (خیل یا گروه گاو)، kila dâr-a (درخت‌زار)، ram əspa (گله سگ‌ها) و ... نکته ظریف آن است که این دسته از تکواژهای تالشی، یا در فارسی رسمی معادلی ندارند، و یا معادل‌های فارسی آنها بیانگر مفهوم معنی دقیق‌شان نیستند. مثلاً وقتی می‌گوییم: šunda kila و šund-a dal، معادل فارسی dal و kila چیست؟ ۱۵ آیا در زبان فارسی، معادل آنها کلماتی داریم که تفاوت ظریف میان آن دو را نشان دهند؟

۲- ظاهراً تکرار پی در پی کلمات مفرد هم می‌تواند مفهوم جمع گنگ و کم‌رنگی ایجاد کند که معمولاً با حال و هوایی مصدری در هم آمیخته است. البته، تشخیص و تفکیک آنها از یکدیگر آسان نیست. مثل: «فوزَه فوزَه، خله خله، لوئه لوئه، دوئه دوئه، بوشوم بوشوم، نیهرم نیهرم و ...».

برای این دسته از کلمات نیز در فارسی رسمی معادل و برابر دقیقی وجود ندارد. البته، هیچ انتظاری هم نیست که حتماً وجود داشته باشد، زیرا قواعد زبان‌های بشری کاملاً با یکدیگر منطبق نیستند. این همان نکته مهمی است که در نوشتن دستور تالشی باید سخت مورد توجه قرار گیرد. نوشتن دستور و قواعد یک زبان بر پایه دستور و قواعد زبانی دیگر، روش منطقی و عالمانه نیست و ما را به نتیجه و شناخت درست نمی‌رساند. به هر حال، «تکرار کلمه و ایجاد مفهوم جمع» نکته‌ای است که احتیاج به بررسی و پژوهش بیش‌تری دارد.

۳- با مصوت پیوند دهنده -u «و» که در کتاب‌های دستور زبان فارسی به تقلید از قواعد زبان عربی «واو عطف» نامیده می‌شود، در مواردی مفهوم جمع تولید می‌شود. این «واو» در طول جمله، آن‌گاه که در درون یک نقش ما بین کلمات، ترکیبات و گروه‌ها می‌آید و آنها را به هم پیوند می‌دهد، از مجموع آنها یک واحد نقش‌پذیر می‌سازد. در واقع، به نوعی نقش نشانه‌های جمع را ایفا می‌کند و می‌توان به کمک آن، کم‌شمارترین جمع‌ها را ساخت، یعنی جمع‌هایی که اغلب سه یا چند مورد خاص را در بر می‌گیرند:

سگ زرد و شغال شبیه هم‌اند.	yandi peravš dan šâl əspa vu zard-a
----------------------------	-------------------------------------

در جمله بالا، «zard-a əspa vu šâl» (سگ زرد و شغال) نهاد جمله‌اند که با «و» به یکدیگر پیوند خورده‌اند و یک مجموعه دوتایی (کمترین مقدار جمع) را تشکیل داده‌اند. در کتاب‌های دستور زبان فارسی به نقش و کارکرد این مصوت پیوند دهنده که در اکثر زبان‌های ایرانی زنده تقریباً به همین شکل شنیده می‌شود، با این دیدگاه ننگریسته‌اند. از این رو، شکافتن این نکته و بحث پیرامون آن فرصت دیگری می‌طلبد.

۴- در تالشی نیز به اصطلاح «اسم جمع» وجود دارد. یعنی کلماتی که ظاهراً مفردند، اما مفهوم جمع دارند. بیش‌تر این کلمات دخیل یا مشترک‌اند. مثل: ēl (ایل، طایفه)، mardum (مردم)، rama (رِمِه)، xalk (مردم بیگانه) و ...

نکته‌ای که درباره هر چهار مورد فوق گفتنی است، این است که اکثر این کلمات و گروه‌ها را می‌توان دوباره با نشانه‌های جمع اصلی و فرعی جمع بست:

vəljâren (گل‌زاران)، xarfa dalen (سرخس‌زاران)، gâ kâflen (خیل گاوان)، luwa lu?en (گفت‌و‌گوها)، xalken (بیگانگان)، gâ-?u munda?en (گاو و گوساله‌ها)، surxuna asben (اسب‌های سفید رنگ)، ama-vu hasan-ven (ما و حسن‌اینا) و ...

موارد کاربرد نشانه‌های جمع:

در زبان تالشی هریک از نشانه‌های جمع اصلی همراه با شکل‌های فرعی و تابع خود، موارد کاربرد مشخصی دارند. یعنی هریک از این نشانه‌ها در جایگاهی خاص، جداگانه و همراه با نقش‌هایی معین به کار می‌روند و آنها را نمی‌توان به جای یکدیگر به کار برد. این ویژگی مهم، در زبان فارسی و در دیگر زبان‌های ایرانی معاصر، نظیر کردی، گیلکی، تبری و ... وجود ندارد. آنچه در پی می‌آید، موارد کاربرد هریک از نشانه‌های اصلی جمع و توابع آنهاست که به صورت جداگانه مطرح شده است ۱۶.

الف) en- و توابع آن در موقعیت‌های زیر به کار می‌روند:

۱- نهاد همهٔ جملات در هر شرایط با en- و شکل‌های فرعی آن جمع بسته می‌شود، مگر زمانی که فعل جمله گذشتهٔ متعددی و فاقد شناسه باشد. اگر فعل جمله‌ای این هر سه شرط را همزمان داشته باشد، نهاد آن را دیگر نمی‌توان با en- و توابع آن جمع بست، بلکه باید از un- و شکل‌های فرعی آن استفاده کرد:

اسب‌ها بار را با زحمت به بیلاق رساندند.	<u>bâr-i pekranda asb-un</u>
---	------------------------------

اگر در این جمله اندکی دست‌کاری کنیم، مثلاً به فعل، شناسه بیفزاییم، دیگر نهاد نمی‌تواند با un- جمع بسته شود، بلکه با en- می‌آید:

اسب‌ها بار را با زحمت به بیلاق رساندند.	<u>əşuna-bâr-i pekrand asb-en</u>
---	-----------------------------------

باید توجه کرد که در زبان تالشی جزء آغازین بسیاری از افعال به ظاهر مرکب، نقش مفعولی دارند. از این رو، نمی‌توان چنین فعل‌هایی را صرفاً به تقلید از کتاب‌های دستور زبان فارسی مرکب پنداشت. این مسأله، نکته‌ای است که در خصوص نهاد و انواع نشانهٔ جمع، باید کاملاً مورد توجه باشد:

درختان آلوچه شکوفه کرده‌اند.	<u>tita karda xaru?a dâr-un</u>
------------------------------	---------------------------------

در مثال بالا، «xaru?a dâr-un» نهاد جمله، «tita» مفعول، و «karda» فعل ساده است. به بیانی ساده‌تر، هرگاه فعل جمله، ماضی ساده یا نقلی و بدون شناسه باشد، نهاد با un- و توابع آن جمع بسته می‌شود. اینک چند مثال برای نهاد با نشانهٔ en-:

برگ‌ها زرد شده‌اند.	<u>zard âbayna lin-en</u>
بچه‌ها دارند می‌آیند.	<u>kôrâ ân xærdan-en</u>
برادران همه می‌دانند.	<u>hama zunun bærvar-en</u>

2- منادا در هر موقعیتی با نشانهٔ en- و توابع آن جمع بسته می‌شود:

بچه‌ها! بیایید.	<u>bâya xærdan-en</u>
-----------------	-----------------------

3- مسند نیز در صورت نیاز، با en- و شکل‌های فرعی آن جمع بسته می‌شود. البته، کلماتی که در جایگاه مسند واقع می‌شوند، کمتر نشانهٔ جمع می‌پذیرند:

اینها فرزندان اویند.	<u>a xærdan-en əm-en čay</u>
آنها غزلیات حافظ‌اند.	<u>a qazal-en av-en hâfiz-i</u>

در جملات بالا، («čay xærdan-en» فرزندان او) و («hâfiz-i qazal-en» غزلیات حافظ) نقش مسندی دارند. لازم به ذکر است که در ترکیبات اضافی و وصفی تالشی، کلمات دوم نقش اصلی را در طول جمله بر عهده می‌گیرند.

۴- تمیزها هم در صورت جمع بسته شدن با -en- و توابع آن همراه هستند:

en-tâka-a alâš av-un na vâñ	آنها را راش‌های تنها می‌نامند.
-----------------------------	--------------------------------

در نمونه بالا «tâka-a alâš-en» راش‌های تنها نقش تمیزی دارد.

۵- کلمات تنها و بیرون از جمله نیز با -en- و توابع آن جمع بسته می‌شوند:

čam-en (چشم‌ها)، âsun-en (آهن‌ها)، fətər-en (ازگیل‌ها)، səq-en (درخت‌های آزاد)

ب) -un- و توابع آن نیز در موارد زیر به کار می‌روند:

۱- پس از نهاد جمله‌ای که فعل آن گذشته متعدی و فاقد شناسه باشد. به بیانی دیگر، فعل آن ماضی ساده یا ماضی نقلی، و بدون شناسه باشد. این دو دسته فعل، برای هر شش صیغه به یک شکل به کار می‌روند: «mən harda» (من خوردم، من خورده‌ام)، «tə harda» (تو خوردی، تو خورده‌ای) و...

در مثال‌های بالا، «harda» هم ماضی ساده است و هم نقلی. تفاوت این دو، فقط در تکیه آنهاست. تکیه ماضی ساده بر هجای اول است، ولی تکیه ماضی نقلی بر هجای آخر:

luna nuwa un-muč	گنجشک‌ها لانه ساخته‌اند.
------------------	--------------------------

۴- مفعول همیشه و در همه حال با -un- و توابع آن جمع بسته می‌شود:

gərd âkarda un-vâš ama tanxâyi	ما به تنهایی علف‌ها را جمع کرده‌ایم.
--------------------------------	--------------------------------------

در اینجا «vâš-un» (علف‌ها) مفعول جمله است.

۳- متمم نیر در صورت جمع بسته شدن با -un- و توابع آن همراه است:

dafarsa pilatar-un ku əmi	این را از بزرگ‌ترها پرسید.
---------------------------	----------------------------

در جمله بالا، «pilatar-un» (بزرگ‌ترها) متمم است و «ku» (از) حرف اضافه آن. در تالشی حرف اضافه بعد از متمم می‌آید.

۴- قیدها در صورت جمع، با نشانه -un- و شکل‌های فرعی آن همراه هستند:

darz xunu šav-un a	او شب‌ها درس می‌خواند.
--------------------	------------------------

در نمونه بالا، «šav-un» (شب‌ها) قید است.

۵- مضاف‌الیه نیز با -un- و توابع آن جمع بسته می‌شود، مثلاً اگر بخواهیم در ترکیب xərdan-i čem (چشم بچه)، مضاف‌الیه را جمع ببندیم، می‌شود: xərdan-un čem (چشم بچه‌ها). این ترکیب در هر جمله و موقعیتی به کار رود، مضاف‌الیه آن فقط با این نشانه می‌آید. باید افزود که مضاف‌الیه و صفت جزو نقش‌های فرعی جمله‌اند. بنابر این، در یک ترکیب اضافی یا وصفی، مضاف و موصوف نقش‌های اصلی را بر عهده دارند.

ترکیبات اضافی و وصفی در زبان تالشی، برعکس ترکیبات عربی، فارسی، کردی و لری به کار می‌روند. یعنی در زبان تالشی، همیشه در ترکیب اضافی، کلمهٔ نخست مضاف‌الیه است و کلمهٔ دوم مضاف، همچنان که در ترکیب وصفی، کلمهٔ نخست صفت است و کلمهٔ دوم موصوف. تالشی از این نظر با زبان‌های گیلکی، تبری و ... هماهنگ است.

بنابر این، کلمات دوم (مضاف و موصوف) در ترکیبات تالشی با توجه به نقشی که در جمله بر عهده می‌گیرند، با *-en* یا *-un* و توابع آنها جمع بسته می‌شوند.

ج- اما دربارهٔ نشانه‌های اسم‌های خاص انسان‌ها، القاب و عناوین آنها (*-ven/-vun*) باید گفت که این دو نشانه از لحاظ جایگاه و موارد کاربردشان در جمله دقیقاً با نشانه‌های اصلی (*-en/-un*) و شکل‌های فرعی آنها منطبق‌اند. با این تفاوت که *-ven* پس از منادا اساساً نمی‌آید و کاربرد آن با تمیز هم بسیار نادر است. *-vun* نیز با قید نمی‌تواند بیاید و اینک چند مثال برای *-ven*:

مادر اینا هرسال به ییلاق می‌روند.	har sâl girya šun <u>nana-ven</u>
آن دو نفر حسن اینا هستند.	a <u>hasan-ven</u> a də nafar

در جملات بالا («*nana-ven*» مادر اینا) نهاد، و («*hasan-ven*» حسن اینا) مسند است) *bərâ-ven* برادر اینا، («*zəmâ-ven*» زاماد اینا) و ... کلمات مستقل خارج از بافت جمله‌اند که با *-ven* جمع بسته شده‌اند. چند مثال هم برای *-vun*:

«اوله» اینا ما را رسانیدند.	ama ârâsâvênda <u>ula-vun</u>
«آته» اینا را بردند.	bardəšuna <u>âta-vun</u>
از «پپه» اینا بپرس.	dapars <u>papa-vun</u>
دیوار خانهٔ «مَمیش» اینا فرو ریخته است.	ka divâr virje?ista <u>vun-mamiš</u>

در نمونه‌های بالا، («*ula-vun*» اوله اینا) نهاد جمله، («*âta-vun*» آته اینا) مفعول، («*papa-vun*» پپه اینا) متمم، و («*mamiš-vun*» مَمیش اینا) مضاف‌الیه است با همان شرایطی که قبلاً در بحث نشانه‌های اصلی و فرعی جمع با *-un* مطرح شد. لازم به ذکر است که در بیشتر مثال‌ها و نمونه‌های فوق به جای *-ven* و *-vun*، شکل کوتاه شدهٔ آن دو، یعنی *-ve* و *-vu* نیز به کار می‌رود:

آن دو نفر حسن اینا هستند.	na <u>hasan-ve</u> a də nafar
از پپه اینا بپرس.	dapars <u>papa-vu</u>

در نمونهٔ بالا، («*hasan-ve*» حسن اینا) به جای «*hasan-ven*»، و («*papa-vu*» پپه اینا) به جای *papa-vun* به کار رفته است.

د- این بحث شامل دیگر نشانه‌ها و کلمات جمعی که ذکرشان گذشت، نمی‌شود؛ زیرا «*gine*» یا «*igine*» همیشه با قیده‌های زمان گذشته و «*inye*» و ... با قیده‌های مکان و ... همراه است.

مطابقت و عدم مطابقت نهادهای جمع و فعل:

الف- هر نهادی که با نشانه اصلی *-en* و توابع آن همراه باشد، فعل آن به صیغه سوم شخص جمع می‌آید. در این صورت، جان‌دار بودن و بی‌جان بودن نهاد تأثیری ندارد:

گوزن‌ها فرار کرده‌اند.	<i>davaština ganz-en</i>
------------------------	--------------------------

نهاد مختوم به نشانه جمع *-ven* و شکل کوتاه شده آن (*-ve*) نیز با فعل سوم شخص جمع می‌آید:

«توروش» اینا می‌روند.	<i>šun turuš-ven/ve</i>
-----------------------	-------------------------

ب- اگر نهاد با نشانه اصلی دیگر، یعنی *-un* و شکل‌های فرعی آن جمع بسته شود، فعل، چنان‌که قبلاً آوردیم، فقط می‌تواند در ساخت ماضی ساده یا نقلی بدون شناسه باشد و مسأله مفرد و جمع، و اول شخص، دوم شخص و سوم شخص بودن در خصوص آن صدق نمی‌کند. قبلاً اشاره کردیم که این دسته از افعال شکل واحدی دارند که به تنهایی و بیرون از جمله، تشخیص صیغه و حالت صرفی آنها امکان‌پذیر نیست، بلکه تنها در بافت جمله و بر اساس نهاد می‌توان شخص و صیغه آنها را تشخیص داد. در زبان فارسی رسمی رایج، ظاهراً فعلی که دارای چنین مشخصه‌ای باشد، وجود ندارد:

اسب‌ها آب نوشیدند.	<i>henta asp-un âv</i>
--------------------	------------------------

این فعل (*henta*) را با هر نهادی که بیاوریم، شخص آن تغییر نمی‌کند. نهادهایی که با نشانه جمع *-vun* و شکل کوتاه شده آن (*-vu*) همراه باشند، فعل آنها نیز به صورت سوم شخص مفرد می‌آید:

«روکی» اینا نان خوردند.	<i>harda ruki-vun/vu nun</i>
-------------------------	------------------------------

ج- در اغلب موارد، اگر نهاد یکی از کلمات غیر ساده یا ترکیبات ساخته شده از تکواژهای «شبه نشانه جمع» باشد، فعل جمله را می‌توان هم به صورت جمع، و هم مفرد آورد:

گله گاو آمد.	<i>uma gâ kâfla</i>
گله گاو(ان) آمدند.	<i>umina gâ kâfla</i>
گروه سگ به او حمله کرد.	<i>vitraka əspa ram ay</i>
گروه سگ(ها) به او حمله کردند.	<i>vitrakina əspa ram ay</i>

کتاب‌نامه

احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۰)، *دستور زبان فارسی*، تهران، انتشارات فاطمی.

آزموده، شهرام (۱۳۸۰)، «نشانه‌های جمع در تالشی اسالمی»، *تالش‌شناسی*، ضمیمه هفته‌نامه نقش قلم، ش ۳.

خانلری، پرویز (۱۳۵۵)، *دستور زبان فارسی*، تهران، انتشارات بابک.

رحمانی گسکره‌ئی، رحمان (۱۳۸۱)، «نقدی بر مقاله نشانه‌های جمع در تالشی اسالمی»، *تالش‌شناسی*، ضمیمه روزنامه نسیم، ش ۵.

سرتیپ‌پور، جهان‌گیر (۱۳۷۰)، نام‌ها و نام‌دارهای گیلان، رشت، نشر گیلکان.

----- (۱۳۷۲)، ریشه‌یابی واژه‌های گیلکی و وجه تسمیه شهرها و روستاهای گیلان، رشت، نشر گیلکان.

عبدلی، علی (۱۳۸۰)، فرهنگ تطبیقی تالشی-تاتی-آذری، تهران، شرکت سهامی انتشار.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵)، گفتارهایی درباره‌ی دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱- یعنی "آرزونامه". ناجه (nâja) یا نانجه (nânja) در زبان‌های تالشی، تاتی و گیلکی به معنی آرزوست.

۲- در گویش گیلکی و تالشی به معنی "لاف، ادعا و خودنمایی" است.

۳- نک: سرتیپ‌پور، نام‌ها و نام‌دارهای گیلان، نشر گیلکان، ۱۳۷۰؛ همو، ریشه‌یابی واژه‌های گیلکی و وجه تسمیه شهرها و روستاهای گیلان، نشر گیلکان، ۱۳۷۲.

۴- البته درباره‌ی هویت تاریخی این نام، تردید جدی وجود دارد. رضایتی کیشه‌خاله

۵- "لس و تور" در زبان تالشی، یعنی چماق و تبر.

۶- کافی است خواننده‌ی محترم به منابع کهن و جدید مربوط با موضوع، اعم از کتاب و مقاله، مراجعه نماید و مطالب ارائه شده را با یکدیگر مقایسه کند تا صحت ادعای نگارنده ثابت شود.

۷- عموم دستورنویسان، اعم از سنتی و زبان‌شناس، اتفاق نظر دارند که نشانه‌های جمع یکی از ویژگی‌های اختصاصی اسم‌هاست. البته، به جز اسم، کلمات دیگر هم می‌توانند با تغییر جایگاه، نشانه‌های جمع بپذیرند، در این صورت، هویت اسمی پیدا می‌کنند. در مواردی که حرف یا جمله‌ای در جایگاه اسم بنشینند و نشانه‌ی جمع بپذیرد، به آن «اسم لفظ» می‌گویند. مستندات متن مقاله نیز ناخواسته به همین مسأله منتهی شده است. بنابر این، تردید در درستی این نظر وجهی ندارد. رضایتی کیشه‌خاله

۸- علاوه بر سوابقی که نویسنده‌ی محترم به آن اشاره فرمودند، در دو مقاله از این‌جانب، ضمن طرح مباحث مختلف، به نشانه‌های جمع در تالشی مرکزی نیز پرداخته شده است (نک: «چند نکته‌ی دستوری در گویش تالشی»، مجله‌ی گویش‌شناسی، ج ۱، ش ۱، ص ۴۱-۵۲؛ «عرصه‌ی سیمرغ» همان، ص ۱۲۷-۱۲۴). رضایتی کیشه‌خاله

۹- نویسنده‌ی محترم اغلب قریب به اتفاق نمونه‌های گویشی، حتی آواها را با خط فارسی نشان داده است. برای آنکه علاقه‌مندان غیر گویشور هم بتوانند از مفاد این مقاله به نحو مطلوب استفاده کنند و از طرفی، کیفیت ارائه‌ی مقاله نیز ارتقاء یابد، علاوه بر ویرایش متن، اغلب آنها را آوانویسی کرده‌ایم. رضایتی کیشه‌خاله

۱۰- چون برای واج‌هایی که به صورت خاص و غیر عادی ادا می‌شوند، نشانه و علامت ویژه‌ای نیافتیم، در ارائه شکل و تفهیم نحوه تلفظ دقیق آنها دچار مشکل شده‌ایم. از این نظر، ممکن است خوانندگان غیر تالش‌زبان به درستی مقصود ما را در نیابند.

۱۱- با توجه به توصیفی که نویسنده محترم از واج‌های غیر عادی و خاص ارائه می‌دهد، مقصود، آن مشخصه آوایی است که زبان‌شناسان اصطلاحاً به آن «نرم‌شدگی» یا «کامی‌شدگی» می‌گویند. این ویژگی آوایی در اغلب زبان‌های اسلاو، از جمله زبان روسی وجود دارد و با علامت **b** نشان داده می‌شود. البته، در زبان تالشی صرفاً در صامت‌هایی پیدا می‌شود که در جایگاه دندانی و لثوی قرار می‌گیرند. این ویژگی در برخی از گونه‌های تالشی، از جمله تالشی مرکزی از ارزش واجی برخوردار است و نشانه آن نیز [ʔ] است که بعد از صامت‌های مذکور می‌آیند. بنابر این، تعمیم آن به تمام واج‌های تالشی، از تسامح خالی نیست. رضایتی کیشه‌خاله

۱۲- آقای آزموده در مقاله خود، این نشانه‌ها را نشانه‌های مستقل جمع دانسته‌اند.

۱۳- نخستین واج این دو نشانه، یعنی /v/ در برخی از گویش‌ها و لهجه‌های تالشی به شکل /m/ شنیده می‌شود. نشانه‌های مذکور به صورت **men-** یا **mənen-** و **mun-** نیز به کار می‌روند. عبدلی فقط به یک مورد آن (**men-**) اشاره کرده است (نک: عبدلی، همان، ص ۱۰۰).

۱۴- در این نام‌گذاری از شیوه استاد محترم جناب آقای دکتر خسرو فرشیدورد پیروی شده است.

۱۵- در تالشی مرکزی به محل پوشیده از علف‌های هرز، **dal** می‌گویند. رضایتی کیشه‌خاله

۱۶- بر اساس توصیفی که از «موارد کاربرد نشانه‌های مختلف جمع» و «هم‌چنین «مطابقت و عدم مطابقت نهادهای جمع و فعل» (از اینجا تا پایان مقاله) ارائه شده است، به نظر می‌رسد که نویسنده محترم مقاله، با تمام دقتی که در بررسی مطالب داشته است، با مسئله «ارگتیو» در گویش تالشی، و هم‌چنین حالت‌های دوگانه «فاعلی و غیرفاعلی» اسم‌های مفرد و جمع، و ضمائر آشنا نباشد. به همین سبب، در توصیف آن دچار اشتباه شده است. زبان‌شناسان روسی، از جمله میلر و آرانسکی، به این قضیه اشاره کرده‌اند. یارشاطر هم در مقاله «تالشی اسالمی» خود بدان پرداخته است. علاوه بر این، در مقاله «چند نکته دستوری در گویش تالشی» که در شماره اول مجله گویش‌شناسی به طبع رسیده، مسأله فاعلی و غیرفاعلی اسم‌ها و ضمائر مفرد و جمع در تالشی مورد بررسی قرار گرفته است (نک: رضایتی، ۱۳۸۲: ۴۱-۵۲). رضایتی کیشه‌خاله

این مقاله در نخستین همایش علمی فرهنگ و تمدن تالش که در تاریخ ۲۴-۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ در دانشگاه گیلان برگزار گردیده بود، ارائه شد و به صورت الکترونیکی در مجموعه مقالات همایش، منتشر شده است.

برگرفته از: وبلاگ "گلبانگ تالشی"